

## تحلیل طبقاتی جریان موسوم به «اصول‌گرایان» در ایران

ارس احمدی

جهان پس از انقلاب صنعتی یعنی پس از سده‌های شانزده و هفده، با پدیده‌ای به نام کاپیتالیسم (سرمایه‌داری) روبه‌رو شد. دگماتیسم حاکم در دوران حکومت کلیسا و گسترش منطق «من در آوردی» و مطلق‌گرایانه‌ی سکولاستیسم، چنان عضله‌های فکری، علمی و عملی مردم را فشرده ساخته بود که پس از رنسانس و سقوط پایه‌های حکومت کلیسای کاتولیک، فوران عظیم علمی پدیدار شد. به‌سرعت اندیشه‌های علمی جدید از لاک خود بیرون جستند و ظاهر عیان کردند. از این رو است که دوره‌ی رنسانس و سقوط کلیسا را می‌توان آغاز انقلاب صنعتی نام نهاد. ابزارآلات صنعتی به‌سرعت گسترش یافتند و شکلی پیچیده‌تر به‌خود گرفتند. این دستگاه‌ها با ظرفیتی چندین برابر ظرفیت تولیدکنندگان خرد، کار می‌کردند. اندک‌اندک گردونه‌ی تولید به‌گونه‌ای درآمد که دیگر خُرده - تولیدکنندگان سستی توان رقابت باتولید صنعتی را در خود نمی‌دیدند، بنابراین پس از چندی آنان نیز به‌استخدام کارخانه‌های صنعتی درآمدند و به‌این شکل روند «کارگر و کارفرما» قوت یافت. چند سده از آغاز این روند گذشت و سرمایه‌داری که در این زمان اقصا نقاط جهان را درمی‌نوردید، اینک امپراتوری وسیع سرمایه را در جهان نهادینه ساخته بود. قوای سرمایه‌داری با نام استعمار (عمران و آبادی) با هر حيله و نیرنگ و اغلب به‌مدد قوه‌ی قهریه، خود را به‌درون سیستم اقتصادی کشورها و ملت‌ها تزریق کردند. تسلط کارفرمایان و اصحاب سرمایه بر کارگران، سبب شد تا طبقه‌ی سرمایه‌داران، مدام چاق‌تر و چاق‌تر شوند و به‌مدد نیروی سیاسی و اقتصادی شرایط را هرچه بیش‌تر بر طبقه‌ی کارگر، تنگ‌تر کنند. نمونه‌ی این شرایط را در کتاب‌های «چارلز دیکنز» نویسنده‌ی مشهور انگلیسی که نمایانگر وضعیت رقت بارکار و زندگی در اروپای پس از انقلاب صنعتی است، می‌توان به‌وضوح دید. مردم رنج می‌کشیدند، درد می‌کشیدند، با گرسنگی و تبعیض طبقاتی دست و پنجه نرم می‌کردند ولی واکنش چندانی از خود نشان نمی‌دادند. این واقعیت تلخ از آن سبب بود

که آنان به شرایط رقت‌بار خود خو کرده بودند و گویی پذیرفته بودند، بدبختند و چاره‌ای جز این ندارند.

در چنین شرایطی و در اثنای چنین شرایط نامناسبی، «کارل مارکس» منتقد برجسته‌ی «اقتصاد سیاسی» به تحلیل و افشای محتوای چنین نظام ویران‌گری پرداخت. جدا از اهمیت تمام نظریه‌ها و تزهای «مارکس»، آنچه بیش‌تر قوت عمل‌کرد وی را نشان می‌دهد همانا تلاش وی در شکستن عادت «ظلم‌پذیری» و «ساده‌باوری» مردم است مردمی که تا دیروز، فقر و طبقات را خدادادی فرض می‌کردند و در مثل می‌گفتند «خدا اگر بخواهد بدهد از نشیمن‌گاه سگ سیاه هم می‌دهد»، حال مدعی حق و حقوق خود شدند. کارگران که تا دیروز سرشان را پایین می‌انداختند و با شرایط نکبت‌بار خود می‌ساختند، حال مشت‌هاشان را بالا می‌آوردند و برضد ظلم طبقاتی مبارزه می‌کردند.

بنابراین، پرواضح است که یکی از مهم‌ترین اثرهای نظرات «کارل مارکس» و پیروانش در سراسر گیتی (جریان‌های چپ)، عدم پذیرش ظلم و جور با هر استدلال عوام‌فریبانه است. جریان‌های چپ در طول تاریخ با رگه‌های جهل‌ظلم‌پذیر و شیوه‌های معیشتی قضا قدری که قوه‌ی اختیار در انسان را منکر می‌شود، مبارزه کرده‌اند.

سنگ بنای فکری و تحلیلی چپ، «تحلیل طبقاتی» است. این شیوه‌ی تحلیل، واقعیت را به‌دور از ظواهر عوام‌فریبانه برهمگان عیان می‌سازد. «کارل مارکس» به‌مدد همین شیوه‌ی تحلیلی توانست عیب‌ها و ضررهای شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری را عیان سازد و در شرایط حال حاضر نیز، از این نگاه می‌توان به تحلیل شرایط موجود پرداخت.

این که بگویند «فلان عده محافظه‌کار هستند و فلان عده نوآور» یا این که بگویند «فلان عده، طیف راست حکومتی هستند با این ویژگی‌ها و فلان طیف چپ حکومتی هستند با آن ویژگی‌ها»، این‌ها هیچ‌کدام تحلیل و کلاسه‌بندی نمی‌شود. همان‌طور که نمی‌توان به‌شعار باور داشت، نمی‌توان به‌این کلاسه‌بندی‌ها نیز اعتماد کرد. راه چاره در تحلیل طبقاتی است. باید تحلیل کرد که برای نمونه جریان موسوم به «اصول‌گرایان» از لحاظ طبقاتی در چه جایگاهی می‌گنجد، مستقل از این که چه می‌گویند، یا چه ژستی (شکلی) برای خود انتخاب کرده‌اند.

### اما چرا نباید به ژست (شکل) یک جریان اعتماد کرد...

زیرا ژست جریان‌های مختلف سیاسی مدام عوض می‌شود. این تغییر فصلی ژست‌ها بنا بر ضرورت مقطعی صورت می‌پذیرد و از این رو نمی‌توان به آن امید داشت. برای نمونه

شعارهای جریان موسوم به «اصول‌گرایان» در مجلس هفتم را با شعارهای این طیف در سال‌های پیش از دوم خرداد ۷۶ مقایسه کنید اختلاف از زمین تا آسمان است. برای نمونه آقای توکلی که این روزها مدام از عدالت اجتماعی سخن می‌گویند، خود در اوایل انقلاب به صراحت تاکید کرده بودند که فقر، امری طبیعی است. خداوند اگر نمی‌خواست فقر وجود داشته باشد که فقیر و غنی را در کنار هم نمی‌آفرید. چگونه می‌شود که ایشان پیش‌تر مدافع تضاد طبقاتی خدادادی بودند ولی امروز پیرو عدالت اجتماعی می‌شوند؟ پس پی می‌بریم که با یک نگاه سرسری به شعارها و بیانیه‌های افراد و جریان‌ها نمی‌توان آن‌ها را تحلیل کرد. چاره‌ی کار در تحلیل طبقاتی است. این که ببینیم برای نمونه جریان موسوم به «اصول‌گرایان» از لحاظ طبقاتی به کدامین طبقه مربوط می‌شوند و در راستای هدف‌های کدام طبقه قدم برمی‌دارند.

### جایگاه طبقاتی جریان موسوم به «اصول‌گرایان»

آقای حداد عادل، رییس کنونی مجلس هفتم: «ما فرزند بازار هستیم»  
تحلیل طبقاتی جریان موسوم به «اصول‌گرایان» نشان می‌دهد که این جریان متعلق به طبقه‌ی بازار است. سیاست‌های حال حاضر این جریان که به‌طور مشخص در مجلس هفتم به چشم می‌خورد از یک سو، دارای شمایل عدالت‌خواهانه است و از سوی دیگر که کم‌تر به چشم می‌خورد، منافع طبقه‌ی بازار را فراهم می‌آورد. برای روشن شدن موضوع چند نمونه می‌آوریم:

#### ۱- طرح کاهش نرخ بهره‌ی بانکی

آقای احمد توکلی: دولت می‌خواهد برنامه‌ی بانک جهانی را که بر افزایش قیمت‌ها مبتنی است اجرا کند... ما با این برنامه موافق نیستیم و می‌خواهیم قیمت‌ها را تثبیت کنیم... بانک‌ها ملزم می‌شوند بهره‌ی بانکی خود را کاهش دهند. تفاوت کاهش نرخ بهره‌ی بانکی از محل حساب ذخیره‌ی ارزی پرداخت خواهد شد.

یک سوی طرح کاهش نرخ بهره‌ی بانکی شمه‌ای از حرکت‌های عدالت‌طلبانه در راستای تثبیت قیمت‌ها را نشان می‌دهد لیکن در بخش آخر آن، همان‌طور که درشت‌تر مشخص شده است، بحث از صندوق ذخیره‌ی ارزی به میان می‌آید. ببینیم نقش صندوق ذخیره‌ی ارزی در این میان چیست.

معاون وزیر اقتصاد در مصاحبه با روزنامه‌ی «دنیای اقتصاد» به تاریخ ۱۳ دی ماه ۸۳:

«در سال آتی طبق برآورد بانک جهانی و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی باید ۴ میلیارد ریال به خرید فرآورده‌های گوناگون اختصاص دهیم و با توجه به نبود چنین رقمی در بودجه‌ی جاری باید به حساب ذخیره‌ی ارزی مراجعه کنیم... طرح تثبیت قیمت‌ها حدود ۳۰ هزار میلیارد ریال هزینه در بردارد.»

بنابراین مشاهده می‌کنید که بحث خروج رقمی در حدود ۳۰ هزار میلیارد ریال از صندوق ذخیره‌ی ارزی به میان است که به مراتب داغ‌تر از بحث «کاهش نرخ بهره‌ی بانکی» است. این که این رقم به‌طور واقعی در چه بخشی سرمایه‌گذاری می‌شود، مساله‌ای است که با توجه به وضعیت طبقاتی جریان موسوم به «اصول‌گرایان» می‌توان آن را تعیین کرد و با توجه به گرایش این جریان به طبقه‌ی بازار، این رقم‌ها در جهت تقویت پایه‌های بازاریان سرمایه‌گذاری خواهد شد.

## ۲- طرح افزایش سرمایه‌ی صندوق صادرات

به پیشنهاد مرکز پژوهش‌های مجلس و شخص آقای توکلی، قرار است از این پس افزایش سرمایه‌ی صندوق صادرات برای کمک به تاجران، جزیی از لایحه‌ی بودجه باشد. در جلسه‌ی شنبه ۱۲ دی ماه ۸۳ هیات مدیره‌ی صندوق ضمانت صادرات ایران، نمایندگان مجلس آمادگی برای همه‌گونه کمک به تاجران را با صراحت یادآور شدند.

مطابق آماري که مدیر عامل صندوق مذکور ارایه کرده است؛ با اقدامات و هماهنگی مجلس در سال اول اجرای برنامه‌ی چهارم توسعه حدود ۴۰۰ میلیون دلار زیر پوشش قرار خواهد گرفت. همین مقام، سرمایه‌ی صندوق ضمانت صادرات را حدود ۷۰ تا ۷۲ میلیون دلار ارزیابی کرد و خاطر نشان ساخت: «ما صد در صد اصل و سود رازیر پوشش قرار می‌دهیم»

مشاهده می‌شود که حرکت‌های جریان موسوم به «اصول‌گرایان» در مجلس هفتم در راستای تقویت اقتصاد بازار است. هم سابقه‌ی فعالیت این جریان در سال‌های گذشته و هم طرح‌های آن‌ها در مجلس هفتم موید تحلیل طبقاتی ما است.

## آیا جریان محافظه‌کاران، مخالف سیاست‌های بانک جهانی و خصوصی‌سازی هستند؟

آقای توکلی به کرات از مخالفت جریان موسوم به «اصول‌گرایان» با خط‌مشی بانک جهانی که دولت فعلی به آن مبتلا است، سخن گفته‌اند. باید دید آیا جریان موسوم به «اصول‌گرایان» که دولت را به این صورت نقد می‌کنند، خود به سیاست‌های تعدیل

ساختاری (سیاست بانک جهانی) اعتقاد دارند یا خیر. پس به بررسی اسناد در این باره می پردازیم:

● ایسنا، تاریخ ۱۳ دی ماه ۸۳، از قول رییس کمیسیون بودجه‌ی مجلس هفتم، گزارش داد: «تلاش ما این است که باید موانع سرمایه‌گذاری از بین برود. شعار برنامه‌ی چهارم توسعه همبستگی اقتصاد ملی با اقتصاد جهانی است.»

● مدیر کل معادن وزارت صنایع و معادن به تاریخ ۱۲ دی ماه ۸۳ به‌خبرگزاری ایلنا یادآور شد: «با تغییر انجام شده در اصلاح قانون معادن و با توجه به اصلاح ماده‌ی ۴۴ قانون اساسی در مجلس، وضعیت واگذاری معادن به‌بخش خصوصی بهبود می‌یابد. در آینده‌ی نزدیک معدن‌های مس، آلومینیوم، آهن و شرکت‌های وابسته به آن‌ها به‌بخش خصوصی واگذار می‌شود.»

● مصاحبه‌ی اختصاصی دنیای اقتصاد با آقای هاشمی رفسنجانی به تاریخ دوشنبه ۱۴ دی ماه ۸۳: این‌طور نیست که چند نفر بتوانند سیاست‌های کلان اقتصادی را به‌هم بریزند. ممکن است به‌صورت موقتی و در مواقعی مانند انتخابات حرکت‌هایی بشود اما سیاست‌های کلی... ادامه خواهد یافت.»

● روزنامه‌ی دنیای اقتصاد به تاریخ ۱۳ دی ماه، سید امیر سیاح به‌همه‌ی مدافعان اقتصاد بازار اطمینان داده است که طرح تثبیت قیمت‌ها خارج از دایره‌ی سیاست‌های کلی نظام نیست. در این مقاله با صراحت قید شده است. «برخلاف آن‌چه مخالفان مطلق انگار ادعا می‌کنند، این طرح قصد ندارد قیمت‌گذاری شبه سوسیالیستی دهه‌ی ۶۰ را احیا کند.» از مجموع این اظهار نظرها می‌توان به‌این نتیجه رسید که جریان موسوم به «اصول‌گرایان» به‌هیچ وجه با خصوصی‌سازی مخالفت ندارند و این‌طور به‌نظر می‌رسد که کلمه‌ی «مخالفت با خصوصی‌سازی» پس از انتخابات به «حمایت از خصوصی‌سازی» بدل می‌شود. همچنین شعار «مخالفت با سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول» و به‌کار بردن واژه‌های رایج در گفتمان چپ چون «بی‌عدالتی نظام سرمایه‌داری»، «جهانی‌سازی اقتصاد سرمایه‌داری، سم مهلک برای بشریت» نمی‌تواند مویذ مساله‌ی خاصی باشد. با تحلیل طبقاتی این جریان و هر جریان دیگری می‌توان صحت و سقم استراتژی آن جریان را مشخص کرد و تحلیل طبقاتی جریان موسوم به «اصول‌گرایان» نشان می‌دهد که بیانیه‌های منتشر شده به‌وسیله‌ی افراد منسوب به آن، فرم عدالت‌خواهانه دارد ولی محتوای آن چیز دیگری است.